

کارآگاه کرگدن  
در باغ وحش مرموز ۱  
معما پنگوئن گمشده



سرشناسه: لوتانو کارابایو، پیلار، ۱۹۵۳ - م.  
Lozano Carbayo Pilar

عنوان و نام پدیدآور: معمای پنگوئن گمشده/ نویسنده پیلار لوتانو و آلیخاندرو رودریگت؛ تصویرگر کلاودیا رانوجی؛ مترجم کزوان آبهشت؛ ویراستار نسرین نوش امینی.

مشخصات نشر: تهران: نشر هوپا، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری: ۵۴ص: مصور(رنگی).

فروست: کارآگاه کرگدن در باغ وحش مرموز؛ ۱.

شابک: دوره ۴-۶۶-۸۶۵۵-۶۰۰-۹۷۸-۶۰۰-۸۶۵۵-۶۷-۱؛ ۹۷۸-۶۰۰-۸۶۵۵-۶۷-۱؛

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: Rino Detective y el pinguino desaparecido، ۲۰۱۳.

یادداشت: گروه سنی: ب.

موضوع: داستانهای کارتونی

موضوع: Comics books

موضوع: کرگدن ها -- داستان

موضوع: Rhinoceroses -- Fiction

شناسه افزوده: رودریگت، آلیخاندرو

شناسه افزوده: Rodríguez, Alejandro

شناسه افزوده: رانوجی، کلاودیا، ۱۹۷۳ - م.، تصویرگر

شناسه افزوده: Ranucci, Claudia

شناسه افزوده: آبهشت، کزوان، ۱۳۷۲ - مترجم

رده بندی دیویی: ۱۳۹۶ م ۷۱۸/۵ ۷۴۱/۵

شماره کتابشناسی ملی: ۴۶۸۵۶۵۷

## کارآگاه کرگدن در باغ وحش مرموز ۱ معمای پنگوئن گمشده

Title of the original edition: Rino Detective y el pinguino desaparecido  
© Pilar Lozano (text)  
© Alejandro Rodríguez (text)  
© Claudia Ranucci (illustrations)  
Originally published in Spain by edebé, 2013

نشر هوپا با همکاری آژانس ادبی کیادر چهارچوب قانون بین‌المللی حق انحصاری نشر اثر (Copyright)، امتیاز انتشار ترجمه‌ی فارسی این کتاب را در سراسر دنیا با بستن قرارداد از ناشر آن (Edebé) خریداری کرده‌است. انتشار و ترجمه‌ی این اثر به زبان فارسی از سوی ناشران و مترجمان دیگر مخالف عرف بین‌المللی و اخلاق حرفه‌ای نشر است.

هوپا  
Hoopa

نویسنده‌ها: پیلار لوتانو و آلیخاندرو رودریگت

تصویرگر: کلاودیا رانوجی

مترجم: کزوان آبهشت

ویراستار: نسرین نوش امینی

مدیر هنری: فرشاد رستمی

طراح گرافیک: مهدخت رضاخانی

ناظر چاپ: مرتضی فخری

چاپ ششم: ۱۳۹۶

تیراژ: ۲۵۰۰ نسخه

قیمت: ۱۱۰۰۰ تومان

شابک دوره ۴-۶۶-۸۶۵۵-۶۰۰-۹۷۸-۶۰۰-۸۶۵۵-۶۷-۱

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۶۵۵-۶۷-۱

آدرس: تهران، میدان فاطمی، خیابان بیستون  
کوچه‌ی دوم الف، پلاک ۳/۱، واحد دوم غربی  
صندوق پستی: ۱۴۳۱۶۵۳۷۶۵  
تلفن: ۸۸۹۹۸۶۳۰  
همه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای نشر هوپا محفوظ است.  
استفاده از بخش‌هایی از متن کتاب، فقط برای نقد و معرفی آن مجاز است.

www.hoopa.ir  
info@hoopa.ir



### کارآگاه‌گردن

من توی باغ وحش زندگی می‌کنم. همه فکر می‌کنند باغ وحش باید جای آرام و بی‌دردسری باشد. ولی باغ وحش ما فرق می‌کند، چون «همیشه» ماجرای مرموزی اتفاق می‌افتد که باید حلش کنم! وقتی بیکار می‌شوم، سعی می‌کنم سرم را گرم کنم: به شاخ بی‌نظیرم رسیدگی می‌کنم، شطرنج بازی می‌کنم، حسابی فکر می‌کنم و مهم‌تر از همه‌ی این‌ها، پاهایم را توی حوض محشر گلی فرو می‌برم!

هیچ چیز مثل یک حمام داغ و گلی حالِ یک کرگدن شکوهمند را جا نمی‌آورد!

### طوطی پلیس

من دستیار کارآگاه‌گردن هستم، اگر کمک‌های من نبود، کرگدن چطور می‌خواست تحقیقاتش را انجام دهد؟

کرگدن حواس جمع است، ولی خیلی بی‌خیالی‌ست.

عوضش من حسابی تر و فرزم. می‌توانم قایمکی به هر سوراخ‌سنبله‌ای سرک بکشم، تماشاش کنم، گوش کنم، جاسوسی کنم ...

البته یک‌کمی هم حواس‌پرتم و یک‌عالمه هم صبر و تحمل کم است. برای همین هم همه‌اش هیجان‌زده می‌شوم، چون کارِ کارآگاهی حسابی هیجان‌انگیز است!





**بخش ۱**  
همان کرگدن



**توجه، توجه!**

**محل زندگی کرگدن از تیره‌ی بینی‌شاخ‌ها**

**نژاد: کرگدن**

**کارآگاه‌کرگدن بینی‌شاخ**

**حل‌کننده‌ی پرونده‌های ساده، سخت و خیلی سخت**

من و دوست خوبم طوطی پلیسه، زیر این تابلو نشستیم بودیم. حوصله‌مان سر رفته بود و منتظر بودیم سروکله‌ی یک مشتری پیدا شود. این دیگر چه جور باغ‌وحشی بود؟ نه خبری از دزد بود، نه قاتل. نه کسی گم می‌شد و نه کسی خرابکاری می‌کرد.



طوطی پلیسه هم صبرش تمام شده بود. پرواز کرد سمت او، نشست روی شانه اش و توی گوشش پیچ کرد. دیدم که پنگوئن خانم سرش را پایین و بالا کرد و عین خانم های حرف گوش کن راه افتاد دنبال طوطی پلیسه. بالاخره مشتری برایمان آمده بود!

دو دقیقه بعد، پنگوئن خانم کارولا آمد دفترم. نشست روبه رویم آن طرفِ میز کارم. منظورم این است که روی سنگ ایوان قفسم نشست.

- خیلی نگرانم آقای کرگدن بینی شاخ نژاد! ...

پریدم توی حرفش: «کرگدن بینی شاخ، آقای کرگدن بینی شاخ.»

- آقای کرگدن شاخ بینی نژاد، سه روز از غیب شدن ...

باز پریدم وسط حرفش:

«می بخشید، کرگدن بینی شاخ. اسمم کرگدن بینی شاخه.»



هر سه ساعت یک بار، دو نفر مراقب از جلوی قفسم رد می شدند و می گفتند: «همه چیز امن و امانه!»

با خودم گفتم: «چه بی حال! معلومه توی جایی که این قدر آرومه، کار و کاسبی من اصلاً سکه نمی شه.»

درست وقتی می خواستیم تابلو را بیاوریم پایین، پنگوئنی تودل برو را دیدیم که داشت می آمد سمتمان. آن هم چه دلنشین و نازنین!

وقتی رسید جلویمان، ایستاد، سر تا پایمان را نگاهی کرد و چرخید و ...

برگشت.

سه قدم به چپ برداشت.

باز برگشت ...

صبرم تمام شد. پرسیدم: «تکلیف ما رو معلوم کن! قراره اولین مشتری ما باشی یا نه؟»





- شاید دارم زیادی بزرگش می‌کنم ... ولی دلم شور می‌زنه. شاید اتفاق خیلی بدی افتاده باشه آقای کرگدن نژادشاخ‌بینی!

کوتاه آمدم و گفتم: «همون کرگدن خوبه، کرگدن صدام کنین.»  
- آره جناب کارگدن! پسرم کارلوتو از دوشنبه تا حالا نیومده خونه. امروز هم که پنجشنبه‌ست ... دیگه طاقتم طاق شده. کمکم می‌کنین؟  
پنگوئن‌خانم کارولا این حرف را زد. پایین را نگاه کرد و لب‌هایش از غصه آویزان شد. همیشه به پنگوئن‌ها که می‌رسم، زانوهایم سست می‌شوند. جماعت ملایمی هستند و راه رفتنشان خیلی ناز است. کارولا هم خیلی ناز راه می‌رفت.

- بله، بله، حتماً بررسی می‌کنیم، ولی تو رو خدا گریه نکنین. برامون تعریف کنین چی شده.

کارولا آه جان‌سوزی کشید و گفت: «آخ! پسرکم! آقای کرگدون! شما که نمی‌دونن چه پسریه! همین دوشنبه‌ی قبل، عصبانی از سر شام بلند شد. چون باباش اجازه نداده بود شب با رفقاش بره بیرون. رفت روی صندلیش و داد زد: یه روز واسه همیشه می‌ذارم می‌رم! بعد هم از آشپزخونه رفت بیرون.»







عجیبه که آدمیزاد  
کتاب هاش رو نمی خوره!



هوپا ناشر کتاب های خوردنی